

روسیه و آمریکا، همکاری یا تقابل

ترجمه و تنظیم: کاظم شریف کاظمی
کارشناس روابط بین الملل



با فروپاشی شوروی فضای جنگ سرد نیز از میان رفت و کشورها سعی در وفق دادن خود با شرایط جدید بین المللی داشته اند. فدراسیون روسیه میراث دار شوروی شد و سعی داشته از طرفی تعهدات سنگین شوروی را نداشته و از سوی دیگر نفوذ خود را حفظ نماید. آمریکا نیز با تصور جهان تک قطبی و قدرت هژمونی خود تلاش جهت نفوذ در حیات خلوت روسیه داشته تا بتواند هر چه بیشتر این کشورها را جذب نماید و انجام انقلاب های رنگین در منطقه

اسلوانی صورت گرفت و بوش نسبت به عملکرد روسیه در زمینه دموکراسی انتقاد داشت. ولی همان زمان بسیاری از ناظران گام های مثبت پوتین را بیش از اقدام های منفی آن می دانستند. پوتین اقدام های اقتصادی مهمی انجام داده بود چیزی که در دوره یلستین مردم با حسرت به آن نگاه می کردند. البته با برخی از مشکلات مثل چچن و قدرت رسانه ای الیگاشی نیز مواجه بود.

برخی نیز معتقدند پوتین ضعیف تر از آن بود که بتواند ماهیت رژیم سیاسی را عوض کند ولی چون از دوره یلستین از

دموکراسی چیزی باقی نمانده بود، لذا چیزی برای پوتین جهت تضعیف وجود نداشت. ولی در عین حال تمرکزگرایی، فساد و ناشایستگی حکومت در دوره پوتین نیز ادامه داشته است.

اول اینکه حقوق بشر موضوع مهمی در حکومت پوتین نبوده به ویژه در خصوص چچن، تاکنون بیش از صد هزار نفر در آن جا کشته شدند، البته حمله های تروریستی همچنان بر ضد روسیه اتفاق می افتند.

دوم، پوتین و همکاران وی یک سری ابتکارات مؤثر بر ضد رسانه های مستقل انجام دادند و بسیاری از شبکه های خصوصی به نوعی بی اثر شدند. به عبارتی پوتین فضای سیاسی رسانه ای را تغییر داد و این کشور از نظر خبرنگاران بدون مرز در سال ۲۰۰۲ در رتبه ۱۴۰ از ۱۶۷ قرار گرفته است.

سوم، اقدامات و اصلاحات منطقه ای پوتین بوده، که وی در سال ۲۰۰۰ بلافاصله بعد از کسب قدرت سیاست منطقه ای را تعریف کرد و بر اساس آن ۷۰ منطقه را مشخص کرد و اختیارات و قدرت منطقه ها را به نفع مرکز کاهش داد.

چهارم، در دوره پوتین دوما نیز ضعیف شد. پس از انتخابات ۲۰۰۳ دوما، بیش از دو سوم اعضا از طرفداران پوتین شدند. برخی از اقدامات ضد دموکراتیک نیز در همین دوره انجام گرفت که مورد انتقاد برخی نهادهای اتحادیه های اروپا قرار گرفت.

پنجم، پوتین بدون توجه به حق مالکیت، بسیاری از نهادهای اقتصادی را به سوی طرفداران خود هدایت و در نهایت تصاحب کرد و این نهادها با وی همگرا شدند

خوشبینی های اندکی در روابط دو کشور پدید آمد. علی رغم اینکه طرفین به هم اطمینان دادند که در سیاست بین الملل از یکدیگر تقدیر نمایند، اما در پشت این لفاظی ها مشکلات عدیده ای وجود دارد. در سیاست خارجی بوش سه هدف عمده وجود دارد: جنگ بر ضد تروریسم، منع گسترش سلاح های کشتار جمعی، گسترش آزادی و دموکراسی. در مورد آخری و برخی تعریف ها از سایر اهداف، روسیه کمکی نمی تواند انجام دهد. البته حضور و نفوذ آمریکا در تحولات گرجستان، اوکراین و مولداوی و جریان انقلابات رنگین یادآور فضای جنگ سرد بوده است.

روسیه هم اکنون اولویت اول سیاست خارجی آمریکا نیست بلکه اول ثبات و امنیت در عراق، جنگ بر ضد تروریسم و مهار قدرت رو به رشد چین، کنترل ایران، کره شمالی و ترمیم رابطه با اتحادیه اروپا است. در نگاه بلندمدت شکست سیاست استراتژیک آمریکا در قبال مهار روسیه می تواند مشکلات امنیتی برای آمریکا ایجاد نماید. مؤثرترین استراتژی بوش در سیاست خارجی جدید، تقویت حوزه های دموکراتیک بوده است ولی در عین حال سعی داشته با دولت روسیه بیشتر تعامل نماید. آمریکا ابزار کافی برای تغییرات در جامعه روسیه در اختیار ندارد. سیاست های بوش در پی سوق دادن این کشور به سمت دموکراتیزه شدن مورد نظر وی است ولی در عین حال سعی دارد ارتباطات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تقویت کند.

■ **عقبگرد دموکراتیک روسیه** ■
اولین ملاقات بوش و پوتین در سال ۲۰۰۱ در

نیز در همین راستا بوده است. اما روسیه نیز حساسیت خود را نسبت به این موضوع با توجه به توان و نفوذ خود نشان داده است. در این مقاله (نوشته کارشناسان غربی) که از نقطه نظر آمریکا نوشته شده به خوبی مشاهده می شود که چگونه این کشور از ابزارهای حقوق بشری و دموکراتیک برای نفوذ و فشار بر کشورها استفاده می نماید و البته اگر شرایط امنیتی و اقتصادی وی اقتضاء نماید نسبت به این اصول شعاری خود معامله نیز انجام می دهد. باید توجه داشت در سوی دیگر این تجارت روسیه وجود دارد که باید دید در قبال این فشارها و پیشنهادات چه چیزی برای معامله در این تجارت سیاسی بین الملل در چنته دارد.

جایگاه روسیه

■ **در سیاست خارجی آمریکا** ■
جرج بوش در ابتدای روی کار آمدن سعی داشت ارتباط شخصی نزدیکی با پوتین برقرار کند و در اولین فرصت با وی ملاقات کرد. بوش موفق شد پوتین را در لغو معاهده ضد موشک های بالستیک همراه سازد. این معاهده در زمان جنگ سرد و برای پرهیز از تشدید غیر قابل کنترل مسابقه تسلیحاتی امضاء شده بود ولی بوش بعد از حوادث یازده سپتامبر در چارچوب امنیتی خود نیازمند لغو آن بود. روسیه به آمریکا از نظر اطلاعاتی در حمله به افغانستان کمک کرد. البته این کمک شامل آرایش نظامی وی در آسیای مرکزی نمی شد. از آن پس مقامات رسمی دو کشور ادعا دارند در خصوص مبارزه علیه تروریسم با هم همکاری دارند. می توان گفت که پس از ۱۱ سپتامبر

منطقه است. در این بین ایجاد فضای جدید رابطه است که هر دو طرف احساس کسب منفعت نمایند. شتاب دادن به خلع سلاح یکی از این موارد است که می تواند همکاری ها را تقویت نماید. آمریکا با انعقاد منع گسترش سلاح های جدید و عدم گسترش سلاح های پیشرفته خود می تواند اعتماد روسیه را به خود جلب نماید. بعد از سال ها از پایان جنگ سرد هنوز سلاح های بالستیک آنها به طرف هم نشانه رفته است و این فضای خوبی نیست.

علاوه بر همکاری نظامی، دولت بوش باید فضای جدید تجاری را به روسیه پیشنهاد دهد. باید محدودیت های کار اقتصادی با روسیه کم رنگ شده و تجارت گسترش یابد، شرایط پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی فراهم شود و موانع حقوقی کار روسیه کاسته شود. دولت آمریکا باید با رهبران کنگره همکاری بیشتری داشته باشد تا ابتکارات قانونی در خصوص شکل گیری نرم های جدید حقوق بشری برای روسیه تصویب نماید.

سیاست جدید کمک به دموکراسی در روسیه با بیان حقایق دموکراسی تدریجی روسیه محقق می شود. رایس، وزیر خارجه آمریکا اظهار داشته که باید حقایق داخلی روسیه را به شکل واقعی بیان نمود. وی همچنین از سیاست های گفت و گوی شادمانه که در دوره زمامداری کلینتون مطرح بود انتقاد نمود. برخی نیز معتقدند تیم بوش باید جلسات عمومی با فعالان حقوق بشری روسیه برگزار نمایند تا شجاعت بیشتری در مقابل نامالیامات حکومت روسیه به وجود آید.

موضوع دیگری که هم اکنون مطرح است اینکه سهم بودجه ای که صرف دموکراسی در روسیه می شود، رقم مناسبی نیست و بودجه ترقی و پیشرفت دموکراسی می بایست افزایش یابد. در نتیجه نهادهای پیگیر دموکراسی روسیه باید بسترهای سیاسی جدید در روسیه شناسایی نمایند تا برنامه های دهه گذشته روسیه در خصوص دموکراسی ادامه پیدا نکند. همچنین آمریکا باید بودجه بیشتری جهت توسعه تحصیلات عالی در روسیه با تاکید بر تاسیس دانشکده های سیاست عمومی و علم سیاست به عنوان برنامه کاری منظم به کار گیرد. هم اکنون روسیه به چندین دانشگاه بزرگ اقتصادی و بازرگانی افتخار می کند و دانشجویان گزینه های مختلفی برای تحصیل در این رشته ها دارند ولی در خصوص دانشکده ها و سازمان های دموکراتیک این موضوع ممکن نیست. البته اگر غرب بتواند سیاست هایی را اجرا نماید که امکان دسترسی عمومی به اینترنت تسهیل شود، سبب نزدیکی جامعه ی روسیه به غرب خواهد شد.

یافته و به شکل فریبنده ای در پی مسلح نمودن چین نیز بوده و در این راه موفق عمل نموده است.

دولت روسیه راه و مسیر دموکراسی و متحد گشتن با سازمان های غربی نظیر ناتو و اتحادیه اروپا را دنبال نمی کند. روسیه همچنان به دنبال ایجاد رابطه های قوی با اروپا، چین و کشورهای مانند ایران است که منافع و دستاوردهای اقتصادی را برای روسیه به همراه داشته باشد. اولویت اول سیاست خارجی روسیه تاثیرگذاری بر کشورهای تازه استقلال یافته است. البته از استفاده نظامی خودداری می کند مثلاً دخالت در امور اوکراین یا حمایت از رییس جمهور ازبکستان بعد از حوادث اندیجان (در حادثه اندیجان صدها تن کشته شدند که تحولات آن سبب سردی روابط این کشور با غرب شد) که بر خلاف سیاست های آمریکا است. البته روسیه از سوی دیگر خواهان ارتباط مفید و با ثبات با غرب است.



■ دیپلماسی دو لبه ■

وقتی روسیه به سیاست دوره جنگ سرد روی می آورد و موضوعات خطرناکی ابراز می کند، آنچه که توسط واشنگتن مورد نیاز است همان سیاست ۱۹۸۲ رونالد ریگان است یعنی استراتژی دو لبه (مهار دوگانه). پیشنهاد همکاری در مسایل مهم اقتصادی و همزمان برجسته سازی اصول دموکراتیک آمریکا همان اصول اساسی دموکراتیزه سازی جهان است. بوش باید پیام روشن و قوی به روسیه بفرستد که به دنبال تقویت اقتصادی و اصلاحات سیاسی در اوکراین، قفقاز و سایر مناطق همگرا با غرب است. این تنها استراتژی ثبات

که از مهمترین آنها شرکت نفتی روسیه است.

آخر اینکه پوتین به این نتیجه رسید که بسیاری از نهادهای غیر دولتی بر ضد منافع وی هستند و به روش های مختلف آنها را ناکارآمد کرد. اکثر آنها را به روش های مختلف مالی از میان برداشت حتی آنها که از حوزه غرب حمایت مالی می شدند.

آیا روسیه به واقع یک تهدید

■ محسوب می شود؟ ■

تمایل به اتوکراسی (حکومت دیکتاتوری) در روسیه اشتیاق غربی ها را جهت تلاش در تعمیق همکاری با روسیه به منظور همبسته نمودن این کشور با سازمان های چند ملیتی غربی از بین برده است. برای بیش از ۱۵ سال ابتدا بلوک شوروی و سپس ادغام روس ها در جامعه غرب به عنوان یک هدف میان طرفین مطرح بوده که پس از مدتی از دستور کار خارج گردید. سیاست خارجی آمریکایی ها در ارتباط با روسیه پس از یازده سپتامبر به شکل یک جانبه اولویت سوم تبدیل گردید.

به علت وجود انتظارات کاذب و ناامیدکننده در خصوص همکاری ها با ایالات متحده و اروپا موجب تضعیف و تخریب پروژه ادغام گردیده است. سیاست خارجی پوتین در برقراری ارتباط صمیمی با کشورهای استراتژیک در غرب بود در حالیکه تمرکز اصلی او ثبات و تحکیم روسیه بوده و ادغام با بلوک غرب برای وی اهمیت چندانی نداشته است. این سوال مطرح نیست که آیا روسیه بر منافع آمریکا اثرگذار است؟ و این موضوع طی دو دهه گذشته کم رنگ شده است. زیرا با مقیاس های سنتی و قدیمی اندازه گیری قدرت نظامی، اقتصادی و مردمی روسیه امروزی بخشی از شوروی است که توان وی در بخش نظامی بسیار کاهش یافته است و زیرساخت های آن تخریب گردیده و نیازمند بازسازی است. علی رغم رشد سریع روسیه از سال ۱۹۹۹ پس از یک دهه پس رفت ولی روسیه حتی در بهترین شرایط، کشوری با درآمد متوسط است.

با این حال روسیه می تواند برای ایالات متحده منافعی را موجب شود اگر رییس جمهور آن با سایر نهادهای روسی مذاکره نموده و خواست مردم نیز در این مسیر قرار گیرد. حکومت قدرتمند در دستان رهبران کرملین که از نهادهای مردمی و دموکراتیک بوده و تمایلات ضد غربی دارند برای غرب بدترین کابوس شبانه است.

نیروهای نظامی روسیه و چین به عنوان تامین کننده نظامی متعادل کننده قدرت آمریکا محسوب می شوند. جای تعجب نیست که در کاهش تهدیدهای جهانی بسیار خنثی عمل کرده اند. تا جایی که بخشی از تکنولوژی هسته ای روسیه به ایران انتقال